

# نوروز و دیگر جشن‌های ملی ایرانیان

نوشته عبد الرزاق حقیقت (رفیع)

به عقیده عموم مورخان و همچنین مدارک و شواهد مستند تاریخی، مقام ایرانیان در تاریخ دنیا، نه با سپری شدن دوره پر عظمت هخامنشی به پایان آمد و نه با انقراض ساسانیان به سر رسید. لیندلر در «تاریخ عالم» خود این عقیده را صریح تر از همه بیان کرده و می‌گوید: «ایرانیان همواره بعد از دوره‌های فشار و تضییقات قد علم کرده، ذات ملی خود را نجات داده و قسمت محتناهایی از روح خود را در فاتحان خود یعنی یونانیان و اعراب و ترک‌ها و مغول‌ها دمیده و برای خود بعد از دوره‌های خرابی موجبات مدنیت جدیدی را فراهم ساخته، حتی استقلال سیاسی خود را بعد از فواصل متمادی دوباره به دست آورده‌اند. راست است پس از آن که قومیت اصلی به درجه‌ای تغییر یافت که تقریباً شناخته نمی‌شد و بالاخره قوه پافشاری و ایستادگی تحلیل رفت، با این حال هر قدر ذات اصلی خود را از پرده امتزاج و زواندی که بر روی آن کشیده شده مستخلص خواهند ساخت.»

کلماتی که به سلیمان خلیفه اموی نسبت می‌دهند گفته بالا را از هر لحاظ تایید می‌کند. معروف است که وی با اظهار تعجب و تأسف عمیق چنین گفته است:

«مرا شگفت آید از ایرانیان که هزار سال<sup>(۱)</sup> سلطنت کردند و ساعتی محتاج ما نشدند و حال آن که ما صد سال حکومت کردیم و یک لحظه از آن‌ها بی‌نیاز نشدیم.»

بدین ترتیب مقاومت و تلاش ایرانیان در طول تاریخ برای برگزاری جشن‌های ملی خود و ادامه و استمرار آن تا زمان ما با تمام موانع ایجاد شده در تمام دوران پرنشیب و فراز سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی، قابل توجه و درخور پژوهش عمیق و دقیق است.

جشن‌ها و روزهای مشهور ایرانیان در دوران باستان بدین قرار بوده است: هر روزی که نام آن با اسم ماه موافق بود آن را

جشنی می‌شمردند. بنابراین در هر ماه یک روز را عید می‌گرفتند. مگر در دی ماه، به این ترتیب نوزدهم فروردین و سوم اردیبهشت، ششم خرداد، سیزدهم تیرماه، هفتم مرداد، چهاردهم شهریور، شانزدهم مهر، دهم آبان ماه، نهم آذرماه، دوم بهمن ماه، پنجم اسفندارمذ و در دی ماه برطبق معمول و به نقل بیرجندی از زیج‌خانی سه روز جشن بود، یعنی در روزهای ۸، ۱۵ و ۲۳ که با لفظ دی آغاز شده و در آخر نام هر روزی که در ماه جشن باشد لفظ «گان» زیاد می‌کردند، چنانکه دیگان و آبانگان و خردادگان و آذرگان و غیره، علاوه براین در هر ماهی چهار روز را مخصوص اهورامزدا دانسته آن‌ها را اهمیت می‌دادند و سایر روزهای هر ماه به عقیده آنان هر کدام متعلق به فرشته‌ای است و آن چهار روز عبارتست از روز اول (اورمزد) و سه روز دیگر به نام (دی) یعنی روز هشتم (دیاذر) و روز یازدهم (دیسهر) و روز بیست و سوم (دیدین) و این سه روز در دی ماه خصوصیت زائده پیدا می‌کند و نیز در هر سال شش مرتبه جشن گاهنبار می‌گرفتند و مدت هرگاهی پنج روز بود که اول‌گاه اول یازدهم دیماه، و اول‌گاه دوم یازدهم اسفندارمذ، و اول‌گاه سوم بیست و ششم اردیبهشت و اول‌گاه چهارم بیست و ششم خرداد، و اول‌گاه پنجم شانزدهم شهریور و اول‌گاه ششم سی و یکم آبان ماه که اول‌خمسه مستترقه باشد. و جشن‌های شش‌گاه را نام‌های مخصوصی است که در مروج‌الذهب مسعودی و فرهنگ انجمن آرای ناصری ذکر شده است.

## جشن‌های بزرگ ایرانیان

مهمترین جشن‌های ایرانیان به شرح زیر بوده است:

۱- نوروز جمشیدی یا نوروز کوچک یا عامه که روز اول فروردین ماه است و وضع این روز را به جمشید نسبت داده‌اند، چنان که فردوسی بزرگترین شاعر حماسه‌سرای ملی ایران از جمله کارهای بزرگ جمشید را ایجاد این عید بزرگ را نام می‌برد: جهان انجمن شد بر تخت او

فرمانند از فرقه بخت او  
به جمشید بر گوهر افشاندند  
مرآن روز را روز نو خواندند  
۲- نوروز بزرگ یا نوروز مخصوص و آن روز ششم فروردین ماه است شارح بیست باب بیرجندی می‌نویسد:

«اکابر از نوروز اول تا نوروز دوم حاجت‌های مردم را برآوردندی و در روز نوروز دوم زندانیان را با طلاق فرمان دادندی و مجرمان را عفو کردندی، بعدی از آن به عیش و طرب مشغول شدندی.»

عید نوروز در عهد پادشاهان کیان به نام «بهار جشن» معروف بوده و رسوم و آداب مخصوصی داشته است و ما اگر بخواهیم کلیه رسوم و آداب قدیم را از قبیل آتش بازی، و آب پاشی که به نقل طبری به ویژه در توروز سال ۲۸۴ هجری نمایش باشکوهی داشته و سبز کردن حیوانات پیش از عید، و نگاه داشتن تا روز سیزدهم عید، و رسم هفت سین (سبزی سبزه، سبب، سرکه، سنجید، سماق، سیر یا غیر آن‌ها) و هفت میم (میوه، مرغ، ماهی، ماست، میگو، می، و مویز) و خواننده‌های شیرینی و حبوبات و هفت شاخه گره‌دار از درخت‌های زیتون و پید و انار و به، و نوشتن کلمات (اپزود، اپزاید، اپزونی، پروازه، فرخی، فرهی) را بر بندۀ شاخه‌ها برای شگون سال نو، و رسوم تحف و هدایا و آوردن روباه و هدیه و جوجه و خر و کره اسب، در صباح نوروز به حضور پادشاهان قدیم ایران و آداب دیگر که معمول بوده است، و خصوصیات تاریخی آن‌ها را در این جا شرح بدهیم دامنه مطلب به درازا خواهد کشید.<sup>(۲)</sup>

۳- مهرگان عامه که روز شانزدهم مهرماه بود.

۴- مهرگان خاصه و آن روز بیست و یکم مهرماه است (جشن مهرگان).

۵- بهمنجته روز دوم بهمن است و بنا بر نوشته بعضی از مورخان در این روز به ویژه سیرا یا اسپند می‌خورده و یا یکدیگر را به غذاهایی که حیوانات داشته باشد میهمانی می‌کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

ابوریحان بیرونی پژوهنده و نویسنده نامدار

ایرانی که در اوایل قرن پنجم هجری می‌زیسته در باره بهمن‌جنه در کتاب التفهیم چنین آورده است:

«بهمن‌جنه، بهمن روز است، از بهمن ماه و بدین روز، بهمن سفید به شیر خالص پاک خورند و گویند که حفظ آید مردم را، و فراموشی برود و اما به خراسانی مهمانی کنند بر دیگی، که اندر او از هر دانه‌ای خوردنی خورند کنند و گوشت هر جانوری که حلال‌اند، و آنچ اندر آن وقت اندر آن بقعت یافته شود از تره و نبات.»

اسدی طوسی در واژه‌نامه لغت فرس می‌نویسد:

«بهمن‌جنه رسم عجم است، چون دو روز از ماه بهمن‌جنه گذشته بودی، بهمن‌جنه کردند، و این عیدی بودی و طعام پختندی و بهمن سرخ و بهمن زرد بر کاسه‌ها، برافشانند.»

اسدی گوید:

اندر آمد زدر حجره‌ی من صبحدمی

روز بهمن‌جنه، یعنی دوم بهمن ماه

فرخی سیستانی گوید:

فرخش اش باد و خداوندش، فرخنده کناد

عید فرخنده و بهمن‌جنه و بهمن ماه

منوچهری دامغانی سروده است:

اورمزد و بهمن و بهمن‌جنه فرخ بود

فرخ ات باد اورمزد و بهمن و بهمن‌جنه

عکس شده شب دهم بهمن ماه، و از جشن‌های تماشایی و پراهمیت ایرانیان بوده است و ایجاد آن را به هوشنگ نسبت می‌دهند و راجع به وضع آن داستان‌ها نقل می‌کنند. حکیم ابوالقاسم فردوسی درباره جشن سده چنین سروده است:

شب آمد برافروخت آتش به کوه

همان شاه و درگردشاه آن گروه

یکی جشن کرد آن شب و یاده خورد

سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار

جشن سده از جشن‌های پراهمیت ایرانی است که در دوران بعد از اسلام به ویژه در زمان سامانیان، غزنویان و سلجوقیان معمول بوده است و شاعران هر دوره با پارسی و عربی درخصوص این جشن اشعاری سروده‌اند که در دیوان اشعار آنان موجود است.

وجه تسمیه این جشن به «سده» به عقیده جمعی این است که وقت آن پنجاه روز و پنجاه شب به نوروز مانده است. ابوریحان بیرونی دانشمند کم نظیر ایرانی در کتاب آثارالباقیه

## ایرانیان علاوه بر هفت سین، سفره هفت میم نیز داشته‌اند و بر شاخه درختانی نظیر زیتون، بید، به و انار، کلمات خاصی را برای شگون سال نو حک می‌کرده‌اند.

می‌نویسد که ایرانیان روز پنجم آبان را (برسده) و روز دهم آن را (سده) می‌گویند. استاد منوچهری دامغانی شاعر بزرگ ایرانی که در اوایل قرن پنجم هجری می‌زیسته درباره جشن سده چنین گفته است:

اینک بیامده است به پنجاه روز پیش

جشن سده طلایه نوروژ و نوبهار

جشن سده امیر از رسم کبار باشد

آئین کیومرث و اسفندیار باشد

عنصری در مقدمه مدیحه امیرنصر برادر سلطان محمود غزنوی چنین گفته است:

سده جشن ملوک نامدار است

زافریدون و از جم یادگار است

زمین امشب تو گویی کوه طور است

کز نور تجلی آشکار است

گراز فصل زمستان است بهمن

چرا امشب جهان چون لاله زار است

ابداً جشن سده را بعضی به کیومرث نسبت داده‌اند و گویند چون فرزندان او به صد رسیدند جشن گرفتند و برخی به هوشنگ نسبت داده‌اند به مناسبت موقعی که نامبرده پی به وجود آتش برد و برخی آتشبازی این شب را به قیروزی فریدون و گرفتاری بیوراسب منسوب داشته‌اند.

۷- جشن فروردگان. مبدأ این جشن ده روز مانده به اول فروردین ماه است و در مدت این ده روز زیارت دخمه‌ها می‌کردند و برای ارواح مردگان نیاز می‌فرستادند و موبدان و برهمنان برای

گذشتگان زند می‌خواندند. و این لفظ از (فرور) مأخوذ است که به ضبط بعضی به معنی روح مجرد باشد و عقیده پارسیان مطابق نص صریح اوستا چنین بوده است که در اوایل بهار (فرورها) به زمین فرود می‌آیند و مدت ده روز در همه جا سیر می‌کنند و این عید در حقیقت عید اموات پارسیان بوده است و این اعتقاد در بین ایرانیان به ویژه مردم سمنان و سنگسر به طریق مذکور همچنان حفظ شده و پایدار مانده است).

۸- آبریزان. که در روز سیزدهم تیرماه است.

آبریزگان - نام جشنی است باستانی به سیزدهم تیر یعنی روز تیر از ماه تیر «گویند در زمان فیروز (پیروز) جد نوشیروان چند سال در ایران قحط و خشکسالی بوده است و شاه و مردم در این روز به دعا باران خواسته‌اند و باران بیامده است، و مردم به شادی آب بریکدیگر پاشیده‌اند و این رسم و آن جشن به جای مانده است و در این روز بریکدیگر آب و گلاب پاشیدند آن را آبریزان و آب‌پاشان و آب‌تیرگان نیز گویند.»

۹- باد بره. بیست و دوم بهمن ماه باشد.

این دو جشن اخیر در ردیف سایر جشن‌ها آن اندازه مهم نبوده بلکه از عیدهای کوچک شمرده می‌شده است (۴).

### پژوهشی پیرامون نوروز باستانی

و اما در باره نوروز که بزرگترین جشن ملی ایرانیان به شمار می‌رود... این جشن طبیعی و حساب شده ملی در نخستین روز از نخستین ماه فروردین هر سال خورشیدی آن‌گاه که روز و شب برابر گردد برگزار می‌شود.

آریاییان در اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند.

(طبقه بندی سال به چهار فصل بعدها پیدا شد) (۵) فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما دو ماه بود. چنان که در وندیداد فرگرد اول بند ۲ و ۳ آمده است. ولی بعدها در دو فصل مزبور تغییر پدید آمد، چه تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج ماه گردید.

چنان که این امر نیز در شرح بندهای مزبور از وندیداد مسطور است آریاییان در هر یک از این دو فصل جشنی برپا می‌داشتند که هر دو آغاز سال نو به شمار می‌رفت. نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما یعنی وقتی که گله‌ها را از آغل‌ها به چمن‌های سبز و خرم می‌کشاندند، و از دیدن چهره



دلارای خورشید شاد و خرم می شدند. و دیگر در آغاز فصل سرما که گله‌ها را به آغل کشانیده توشه ایام سرما را تهیه می دیدند.

بدین ترتیب از یک طرف می بینیم که در عهد بسیار کهن، سال از اول تابستان (انقلاب صیفی) و با ماه تیر آغاز می شده و دلیل آن لغت (مید یاری) است که اسم گاهنبار پنجم از شش گاهنبار سال است. این جشن در حوالی انقلاب شتوی برپا می شده و معنی لغوی آن (نیمه سال) است. از بیان بندهش پهلوی چنین برمی آید که (مید یاری) در اصل در حوالی انقلاب شتوی (اول جدی) و بنابراین اول سال در حوالی انقلاب صیفی (اول سرطان) و مطابق «مید یاری شم» بوده است (۶). از سوی دیگر در می یابیم که در زمانی سال با اول تابستان شروع می شده ولی نه با تیرماه بلکه با فروردین ماه. ابوریحان بیرونی اول سال ایرانیان را در فروردین و در انقلاب صیفی می داند و اعیاد خوارزمی نیز مؤید این مدعا است.

مسعودی در النبیة و الاشراف گوید: آغاز سال ایرانیان در اول تابستان و مهرگان در آغاز فصل زمستان بوده است. در نوروزنامه منسوب به خیام آمده (۷) فروردین آن روز سی سال گذشته از پادشاهی گشتاسب که زرتشت بیرون آمد آفتاب به اول سرطان قرار کرد و جشن کرد) و در کتاب التاج منسوب به جاحظ (۸) (نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند، مهرگان دخول زمستان و سرماست و نوروز اذن دخول فصل گرم است) قوانینی در دست است که می رساند این جشن در عهد قدیم یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در برج حمل یعنی اول بهار برپا می شده و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می داشتند. چنانکه از متون تواریخ برمی آید در عهد ساسانیان نوروز یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه در اول فصل بهار نبود، بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان آن هم در فصول می گشت (منتهی نه بدان سرعت که اعیاد عربی می گردند) در سال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهریار آخرین شاهنشاه ساسانی است نوروز در شانزدهم حزیران رومی (ژوئن فرنگی) نزدیک به اول تابستان بود و از آن تاریخ به این طرف به تدریج هر چهار سال یک روز عقب تر ماند تا در حدود سال ۳۹۲ هجری قمری نوروز به اول حمل رسید. در سال ۴۶۷ هجری نوروز در ۲۳ برج حوت یعنی ۱۷ روز به پایان

HVOGI (نام زن زرتشت دختر فرשוستر و او برادر جاماسب و او وزیرکی گشتاسب بود) نزدیک شد و هر بار نطفه‌ای از او بر زمین افتاد و این سه نطفه تحت مراقبت ایزد اناهیتة ANAHITA (ناهید) در دریاچه کسوه KASAVA (آن را با زره) (هامون) تطبیق کرده اند نهاده شده و در آن جاکوهی است به نام کوه خدا که جایگاه گروهی از پاریسیان است. هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب تنی در دریاچه مزبور می فرستند. زیرا زرتشت بدانان گفته است که از دختران ایشان اوشیدر و اوشیدرماه و سوشیان (موجودان سه گانه مزدیسنا) به وجود خواهد آمد.

### مقاومت ایرانیان در برگزاری جشن های ملی

به طوری که می دانیم و تفصیل آن در «تاریخ

زمستان مانده واقع بود. در این هنگام طبق دستور جلال الدین ملک شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ هجری) توسط عده‌ای از دانشمندان ریاضی دان که در رأس آنان حکیم عمر خیام نیشابوری قرار داشت، ترتیب تقویم جدید جلالی داده شد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است قرار داده ثابت نگاه داشتند. بدین طریق که قرار شد در هر چهار سال یکبار سال را ۳۶۶ روز محسوب دارند و پس از تکرار این عمل هفت بار یعنی پس از هفت مرتبه چهار سال (یا ۲۸ سال) بار هشتم به جای این که سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند با سال پنجم یعنی (در واقع با سال سی و سوم از آغاز عمل) این معامله را بکنند، و بدین ترتیب روی هم رفته سال جلالی نزدیکترین سال های دنیا به سال خورشیدی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۶۴ ثانیه است می باشد. (۹)

از آن چه نوشته شد آشکار می گردد که نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریایی است، اگرچه در اوستا از نوروز نامی نیست ولی برخی از کتاب های دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده اند. در بندهش بزرگ و نیز در صد در بندهش آمده است که: زرتشت سه بار با «هرو» ۷۵۷ (یا هسوگوی)

مژده به متقاضیان شماره های قبلی



تعدادی از دوره های ماهنامه گزارش صحافی شده با جلد زرکوب آماده توزیع می باشد.

متقاضیان با پرداخت ۲۰ هزار ریال برای هر دوره، در وجه ماهنامه گزارش به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات، کد ۷۹۰ تهران و ارسال قبض آن همراه با ذکر دوره های درخواستی و نشانی کامل خود دوره ها را دریافت نمایند.

توجه: دوره سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم موجود است.

## در ایران باستان، به ویژه عصر اوستایی، عید نوروز جشن آغاز تابستان، و مهرگان جشن آغاز زمستان بوده است.

زیرکه حاکی از کرم و احتیاط برمکیان است در اینجا نقل می‌شود:

هنگامی که خلیفه المنصور بغداد پایتخت جدید خود را می‌ساخت ابویوب الموریانی چنین مصلحت‌اندیشی کرد که کاخ ساسانی معروف به ایوان کسری را ویران سازد و مصالح آن را در ساختمان‌های جدید خود مصرف نماید. خلیفه از خالد بن برمک استشاره کرد، خالد پاسخ داد: «ای امیرالمومنین چنین کاری نکن (فانه آیه‌الاسلام) این قصر به تحقیق علامت فتح و پیروزی اسلام است، زیرا چون خلق خدا ایوان کسری را نظاره کنند متوجه شوند که چنین بنا تنها به فرمان خدا ویران شود، دیگر این که نمازگاه علی بن ابی‌طالب (ع) در آن جا بوده و مخارج خراب کردن آن بیش از نفعی است که از خرابی عاید گردد. منصور جواب داد:

(آیهت یا خالد الامیلالی المعجمیه) دیری نپائید که صحت پیشگویی خالد راجع به رنج و زحمت و مخارج ویران کردن طاق کسری معلوم گردید. روزی خلیفه به او گفت: (ای خالد با عقیده تو همراه شده‌ایم و از ویران کردن ایوان مداین دست کشیدیم) خالد پاسخ داد:

«یا امیرالمومنین اکنون می‌گویم کاخ را ویران سازید مبادا مردم بگویند خلیفه حتی از فرو کوفتن بنایی که دیگری ساخته بود، عاجز است.» خوشبختانه خلیفه بار دیگر به حرف او گوش نداد، زیرا خالد بی‌گمان از جهت حزم و احتیاط و بعثت آن‌چه در گذشته خلیفه به او گفته بود این نظر را اظهار نمود و تخریب ایوان مداین که شاهد زنده‌ای از عظمت دوران حکومت ساسانیان می‌باشد انجام نگردید. (۱۴)

و اما در مورد احتیاط برمکیان در مورد احیاء جشن نوروز ایرانیان ابوریحان بیرونی نوشته است: (۱۵)

در زمان هارون الرشید مالکین اراضی بار دیگر جمع شدند و از یحیی بن خالد برمک خواستند جشن نوروز را تقریباً دو ماه به تأخیر اندازد، زیرا همانطور که در گذشته نوشتیم رسم قدیم این بود که ایام کبیسه را حساب می‌کردند. چون این رسم در زمان حکومت تازیان موقوف شد سال جلوی افتاد به نحوی که قبل از رسیدن محصول جشن نوروز را می‌گرفتند. این امر برای زارعین ضرر داشت زیرا مالیات خود را در آن موقع می‌بایست بپردازند. یحیی خواست چنین کند لکن دشمنان او در این خصوص زمره‌ها کردند و گفتند یحیی طرفدار

نهضت‌های ملی ایران از حمله تازیان تا ظهور صفاریان» [تالیف نگارنده] به تفصیل آمده است. کلیه شهرهای ایران در موقع هجوم اعراب مسلمان در قرن هفتم میلادی (قرن اول هجری) با عقد قرارداد پرداخت جزیه (مالیات سرانه) آیین و سنت دیرین خود را محفوظ داشتند. تنها شهری که در اولین وهله از پرداخت جزیه مقرر که کلیه شهرهای ایران به آن تن در داده بودند خودداری نموده و به منظور عدم پرداخت مبلغ جزیه آیین اسلام را قبول کردند مردم قزوین بودند (۱۱) بدیهی است انجام تعهدات سنگینی که اعراب تحت عنوان جزیه و مالیات سرانه برای مردم شهرها و ولایات ایران مقرر داشته بودند و سال به سال به میزان آن می‌افزودند عملی نبود به همین جهت ایرانیان به مرور به دین اسلام گرویدند ولی به جشن‌های ملی نیاکان خود همچنان اعتقاد داشتند و با هرگونه مانع در این راه مبارزه می‌کردند. (۱۱)

### نوروز در دوره امویان

در دوره ساسانیان معمول بود که ایرانیان گذشته از خراج نقد و جنس سالیانه، در موقع جشن نوروز و مهرگان نیز از نواحی مختلف ایران هدیه‌ها و پیشکش‌هایی برای شاهنشاه ایران به پای تخت می‌فرستادند و این کار را شگون می‌دانستند. چون پادشاه ایران از نژاد مردم کشور بود، در فرستادن این هدیه‌ها احساسات ملی مردم نیز دخالت داشت. این رسم از زمان‌های قدیم در ایران مانده بود، چنان که در سنگ‌تراشی‌های دوره هخامنشیان به ویژه در کاخ تخت جمشید نماینده هر ملت و نژادی در حالی که هدیه‌ای با خود دارد دیده می‌شود.

هنگامی که امویان بر ایران دست یافتند از برقراری این رسم ملی در بین ایرانیان سوء استفاده نموده و این رسم هدایا را نیز جزو خراج سالیانه و وسیله بهره‌جویی از مردم کردند و اهالی ناحیه‌ای را به زور واداشتند که در سال مقداری هدایای نوروز و مهرگان که گاهی بسیار گزاف و به همان اندازه خراج سالانه بود، بدهند. شگفت‌تر این که خلفای اموی، و بعد عباسی، از احساسات ملی مردم ایران که همانا برقراری آداب و رسوم و سنن باستانی نیاکان آنان باشد سوء استفاده کرده و این بیگانگان از جشن‌های ملی ایران و آیین باستانی مردم این کشور که به هیچ وجه بستگی و پیوستگی با ملیت عرب نداشت سود می‌بردند. و این کار را نیز وسیله بهره‌جویی از ایران قرار داده بودند و مردم ایران نیز به منظور جلوگیری نکردن از برقراری

جشن‌های مذکور در پرداخت مبالغ تعیین شده اقدام می‌کردند.

ابویکر محمد بن یحیی صولی، ادیب معروف ایرانی در باره سواد یعنی سرزمین عراق که در آن زمان از موصل تا عبادان بود نوشته است: (۱۲)

«در زمان معاویه خراج آن به پنجاه هزار هزار (دینار) و هدایای نوروز و مهرگان به پنجاه هزار هزار رسید، سپس در فتنه ابن‌الزبیر خراج آن به شصت هزار و هدایای نوروز و مهرگان نزدیک به بیست هزار هزار بود و چون حجاج بن یوسف به حکمرانی رسید چهل هزار هزار شد...»

نخستین کسی که هدایای نوروز و مهرگان را برقرار کرد ولید بن عقبه بن ابومعیط و پس از او سعید ابن العاص بود و مردم به عثمان شکوه بردند، وی به او نوشت و از این کار وی را نهی کرد و پس از آن در زمان عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی خراج بعد از هدیه نوروز به شصت هزار هزار رسید. (۱۳)

### جشن نوروز در دوره عباسیان

برمکیان که از خاندان اصیل و نجیب ایرانی هستند و در اوایل دوره خلافت عباسیان نفوذ زیادی در دستگاه خلافت داشتند نفوذ خود را به نفع هم‌وطنان خود به کار می‌بردند، لکن ناگزیر مراقب بودند که پُر آشکار از نظام‌ها و سنن ایرانی جانبداری نکنند، تا مبادا مورد سوءظن واقع شوند (هرچند سرانجام واقع شدند) برای نمونه موضوع



می‌جستند. و علم کاویانی از پوست خرس بود و برخی هم گفته‌اند از پوست شیر بود و آن را درفش کاویانی نامیدند که پس از او به جواهر و طلا زیب کردند و نیز گفته‌اند در این روز فرشتگان برای یاری فریدون آمدند. می‌گویند در این روز خداوند زمین را گسترانید و کالبدها را برای آن که محل ارواح باشد آفرید و می‌گویند در این روز بود که خداوند ماه را که کره بی سیاه و بی فروغ بود بها و جلا بخشید و بدین سبب گفته‌اند که ماه مهرگان از آفتاب برتر است و فرخنده‌ترین ساعات آن، ساعت ماه است.

سلمان فارسی می‌گوید، در عهد زرتشتی بودن می‌گفتیم خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این که برای ما مانند فضل یاقوت و زبرجد است با جواهر دیگر. ایرانشهری نخستین فیلسوف ایرانی در دوران بعد از اسلام می‌گوید که خداوند از نور و ظلمت بین نوروز و مهرگان پیمان گرفت. سعید بن فضل می‌گوید علمای ایران گفته‌اند که قلّه کوه شاهین در همه ایام تابستان همواره سیاه دیده می‌شود و در بامداد مهرگان سپید دیده می‌گردد و چنین به نظر می‌آید که بر آن برفی است و این مطلب چه هوا صاف باشد و چه ابر، هردو یکسان است و در هر زمان یک طرز است. کسروی می‌گوید که من از موبد متوکلی شنیدم که می‌گفت در روز مهرگان آفتاب میان نور و ظلمت طلوع می‌کند و ارواح را در اجساد می‌میراند و بدین جهت ایرانیان این روز را (میرگان) گفته‌اند و اصحاب نیرنگ گفته‌اند که هرکسی بامداد مهرگان قدری انار بخورد و گلاب به بوید آفات بسیاری از او دفع خواهد شد. برخی مهرگان را برنوروز تفضیل داده‌اند چنانکه پاییز را بر بهار برتری داده‌اند. و این

مراسم و شکوه فراوانی برگزار می‌شد و در روایت از اعمال خسرو انوشیروان که گشاد دستی در بخشندگی، مقارن چنین روزهایی مرعی می‌داشت سخن آمده است. مطابق معمول که حوادث و رخ دادهای میمون و نیک را به روزهای خوب منسوب می‌کردند بسی رویدادها را نیز به این روز منسوب ساختند از جمله آن که مشیه و مشیانه یعنی نخستین زوج بشری از تخمه کیومرث در چنین روزی آفریده شدند. در ایران باستان به ویژه عصر اوستایی سال به دو فصل تقسیم می‌شد. تابستان (هاما) و زمستان (زَین‌نا). عید نوروز، جشن آغاز تابستان و مهرگان جشن آغاز زمستان بود.

در منابع تاریخی که از مورخان اسلامی باقی مانده، و نیز در اشعار سرایندگان نامی ایران، از جشن مهرگان گفتگو بسیار شده است. در این میان ابوریحان بیرونی از دیگران با تفصیل بیشتری سخن گفته است. ابوریحان از جمله دانشمندان بزرگی است که به وسیله وی قسمت عمده‌ای از تقویم گاه‌شماری باستانی ایران همراه با تاریخ به ما رسیده است. وی فصولی را در کتابش به نام آثارالباقیه ویژه جشن‌ها و ماه‌های ایرانیان کرده که در آن از مهرگان با تفصیل بیشتری سخن گفته است. وی می‌گوید: مهرماه روز اول آن هر مزد روز است و روز شانزدهم روز مهر است. که عید بزرگی است و به مهرگان معروف است که خزان دوم باشد. و این عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است....

گویند که مهرنام آفتاب است چنانکه فردوسی بزرگترین حماسه‌سرای ملی ایران سروده است:

چو از چرخ گردنده بفرودت مهر

بیاراست روی زمین را به چهر

و چون در این روز آفتاب برای اهل عالم پیدا شد. این است که این روز را مهرگان گویند.

می‌گویند سبب این که ایرانیان این روز را بزرگ داشته‌اند آن است که چون مردم شنیدند فریدون خروج کرده پس از آن که کاوه برضحاک بیوراسب خروج نموده بود و اورا مغلوب و متکوب ساخته بود و مردم را به فریدون خواند و کاوه کسی است که ایرانیان به درایت او تیش

آیین زرتشتی است. بنابراین از انجام درخواست زارعین ایرانی منصرف شد و موضوع چنانکه در گذشته باقی بود بماند (۱۶) تا این که در اثر فعالیت‌های پی‌گیر ایرانیان دولت‌های ملی طاهریان و صفاریان و سامانیان و آل زیار و آل بویه و غزنویان بر سر کار آمدند و در اثر همت رادمردان ایرانی در این دوران آیین و رسوم و آداب کهن ایرانی همانطور که در ورق‌های تاریخ دوران مذکور می‌خوانیم به مانند دوران باستان مورد عمل آشکار قرار گرفت به ویژه مسأله جشن نوروز با اصلاحاتی که در زمان سلجوقیان در آن به عمل آمد تا این زمان محفوظ و پابرجا مانده است و برقراری آن نمایانگر علاقه عجیب و عمیق مردم این سرزمین به جشن‌های ملی نیاکان با فروجا و استقلال ملی ایران می‌باشد.

### پژوهشی پیرامون مهرگان

در باره جشن مهرگان:

در بخشی از اوستای موجود پنج قطعه آمده است موموم به پنج نیایش. ۴ فقره از مهمترین این نیایش‌ها عبارتند از: خورشید نیایش، مهرنیایش، آیان نیایش و آتش نیایش.

در مهر نیایش منتجی است از یشت دهم که بندهای یازده و دوازده و سیزده و چهارده و پانزدهم آن را با الحاقاتی به صورت این آفرین‌خوانی ایزد مهر در آورده‌اند.

روز شانزدهم هر ماه، مهر روز است و ایزدمهر را موکل بر این روز می‌دانستند مطابق معمول و سنت چون نام روز و ماه موافق می‌شد، آن روز را جشن می‌گرفتند به همین جهت روز شانزدهم از ماه مهر جشن مهرگان بود و یکی از بزرگترین جشن‌های ایران باستان محسوب می‌شود.

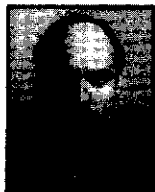
از روزگاران بسیار دور در باره این جشن مورخان سخن گفته‌اند، در زمان هخامنشیان این جشنی بود بسیار بزرگ و جالب توجه که در نوشته‌های مورخان یونانی نیز در باره‌اش مطالبی آمده و در پارسی باستان آن میتراکانا (مهرگان و مهرجان) می‌خوانده‌اند. آن گونه جشن‌های باشکوه و بزرگ و اسرار آمیزی که سراسر خطه آسیای صغیر تحت عنوان میتراکانا برگزار می‌شد.

کتزیاس که در حدود ۳۹۰ پیش از میلاد نوشته‌هایش را در باره ایرانیان نگاشته، آورده است در زمان هخامنشیان این جشن که مصادف با دوم اکتبر می‌شد (روز شانزدهم مهر بسیار باشکوه برگزار می‌گشت) در زمان ساسانیان نیز این جشن با

با کلید روشهای دنیا آشنا شوید **هو افشان**

نظر هر مشکل پسندی را تامین می‌کند

**بدون عمل جراحی**



بالاخر از میدان ولی عصر  
جنب سینما استقلال

تلفن ۸۹۰۲۸۲۴۱  
۸۸۹۸۹۰۰  
۸۸۹۸۹۰۱



روز در ایام گذشته با اول زمستان موافق بود و چون کیسه را اهمال کردند پیش افتاد (۱۷) و در ملوک خراسان این طور مرسوم گشته که در روز مهرگان به سپاهیان و ارتش رخت پاییزی و زمستانی می‌دادند. روز بیست و یکم مهر رام‌روز است که مهرگان بزرگ باشد و سبب این عید آن است که فریدون به ضحاک ظفر یافت و او را به قید اسارت درآورد.

بدین ترتیب مهرگان از روز شانزدهم مهر شروع و به روز بیست و یکم یعنی رام روز پایان می‌یافت. روز اول مهرگان عامه و روز پایان مهرگان خاصه بود.

از طرفی مهرگان در اصطلاح موسیقی، نام نواپی است در میان دوازده مقام. در آثار فارابی و صفی‌الدین ارموی مقام یازدهم به مهرگان اختصاص دارد. در فرهنگ آندراج و برهان قاطع آمده است که مهرگان نام مقام و پرده‌ای است از موسیقی که آن را بزرگ خوانند و در جشن مهرگان متداول بوده است.

در شرح احوال ابوریحان بیرونی دانشمند کم‌نظیر ایرانی زیسته در قرن پنجم هجری آورده‌اند: در تمام مدت عمر خود دقیقه‌ای از فراگرفتن علوم غفلت نکرده و همواره بدون هیچگونه وقفه‌ای در راه کسب دانش و علوم مختلف زمان خود با تلاش و کوشش فراوان پیش رفته و در تمام شب‌ها و روزهای سال به غیر از دو روز یعنی نوروز و مهرگان که در اثر میهن‌پرستی بی‌شائبه‌ای که داشته و این روزها در نزد وی بسیار مبارک و مقدس بوده است از ادامه کار باز نمی‌مانده است. و سرانجام طوری شده است که پروفیسور پوپ درباره او می‌نویسد: «در هر فهرستی که از اسامی دانشمندان بزرگ جهان فراهم آید باید نام بیرونی را در سطرهای نخستین آن ذکر کرد. هر کتابی که درباره تاریخ ریاضیات یا نجوم یا جغرافیا یا مردم‌شناسی یا تاریخ مذهب نوشته شود کامل نخواهد بود مگر آن که سهم بزرگی که بیرونی در هر یک از این علوم دارد در آن شناسانده شود. بیرونی یکی از متفکران همه قرون و اعصار است و دارای امتیاز چشم‌گیری است و آن امتیاز دارا بودن صفات ضروری است که در عین حال پرداختن به مطالعات علمی و تحقیقات اجتماعی را برای یک فرد امکان‌پذیر می‌سازد. بیرونی نمونه‌ای است از متفکران بزرگی که به همه جهانیان و همه زمان‌ها تعلق دارند. از آثار بیرونی که در هزار سال پیش از این به رشته تحریر درآمده می‌توان سلسله‌ای دراز از مطالبی استخراج کرد که پیشرو عقاید و

افکار و روش‌هایی هستند که امروزه آن‌ها را تازه و نو می‌انگارند.»

در شاهنامه جشن مهرگان منسوب به فریدون است که پس از پیروزی بر ضحاک و آمدن فریدون به مقام فرمانروایی آن را معمول داشت و این روایتی است بسیار کهن:

فریدون چو شد برجهان کامگار  
بدانست جز خویشتن شهریار

زمانه بی‌اندیشه گشت از بدی

گرفتند یکسر ره ایزدی

دل از داوری‌ها به پرداختند

به آیین کی جشن نو ساختند

نشستند فرزندگان شادکام

گرفتند هر یک زیاقوت جام

کنون یادگار است ازو ماه مهر

به کوش و به برم آبیج منمای چهر

چنانکه گفته شد در نظم و نثر پارسی از روزگاران گذشته، از سده چهارم هجری به بعد در باره مهرگان گفت و گو و اشاره بسیار شده است که از آن جمله از رودکی نخستین شاعر بزرگ زبان پارسی و منوچهری و دقیقی و عنصری و قطران و ازرقی و رشید و طوط و سنایی و معزی و سوزنی و سرانجام مسعود سعد سلمان شاعر اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری که ذکر شواهد آن‌ها موجب اطاله کلام خواهد شد.

اینک قسمتی از مسمط زیبای استاد منوچهری دامغانی را زینت بخش کلام خود می‌کنم و یاران را بدرود می‌گویم:

شاد باشید که جشن مهرگان آمد

بانگ و آوای درای کاروان آمد

کاروان مهرگان از خزران آمد

یا زاقصای بلاد چینستان آمد

نه ازین آمد، بالا نه از آن آمد

که ز فردوس برین وز آسمان آمد

مهرگان آمد، هان درگشاییدش

اندر آرید و تواضع بنماییدش

از غبار راه ایدر بزدا بیدش

بنشانید و بلب خرد نجاییدش

خوب دارید و فراوان بستاییدش

هر زمان خدمت لختی بفرماییدش

خوب داریدش کز راه دراز آمد

با دو صدکشتی و با خوشی و ناز آمد

سفری کردش چون وعده فراز آمد

با قدح رطل و قتیبه [شیشه] به نماز آمد

زان خجسته سفر این جشن چو باز آمد

سخت خوب آمد و بسیار بساز آمد

نگرید آبی وان رنگ رخ آبی

گشته از گردش این جنبه دولایی

رخ او چون رخ آن زاهد محرابی

بر رخس بر اثر سبیل سقلایی

با چنان زرد یکی جامه عنابی

پُر زبرخاسته زو چو سر مرغابی

وان ترنج ایدر چون دیبه دیناری

که به مالی و بمالند و بنگداری

زوه به مقرض برشی دو سه برداری

کیسه‌ی دوزی و درزش نه پدید آری

وان که آن کیسه زکافوره پنباری

در کشی سرش به ابریشم زنگاری

نارماند به یکی سفرگک دیبا

آستر دیبه زرد، ابر آن حمرا

سفر پرمرجان، تو بر تو و تابوتا

دل هر مرجان چون لؤلؤئی لا لا

سراو بسته به پنهان ز درون عمدا

سراسوز گلی در سراو پیدا

نگرید آن رز، وان پایک رزداران

درهم افکنده چو ماران زبماران

دست درهم زده چون یاران در یاران

پیچ در پیچ چنان زلفک عیاران

برگهای رز چون باز خشنساران

زرگون ایدون همچون رخ بیماران

تا آخر که در حدود یکصد بیت است.

بی‌نوشت‌ها:

- ۱- اعراب عدد هزار را بالاترین رقم می‌دانسته‌اند و در حقیقت به جای عدد وسیع و بی‌نهایت استفاده می‌کرده‌اند.
- ۲- تاریخ ادبیات ایران، تألیف استاد جلال الدین همایی، صفحه ۳۷۵
- ۳- شرح بیست باب بیرجندی، صفحه ۲۱
- ۴- تاریخ ادبیات ایران، تألیف استاد جلال الدین همایی، صفحه ۳۷۹
- ۵- گاه شماری نفی زاده، صفحه ۴۴-۴۴
- ۶- منبع بالا، صفحه ۵۵-۵۵
- ۷- نوروزنامه به تصحیح استاد محتبی منوی، صفحه ۱۱
- ۸- کتاب التاج جاحظ چاپ قاهره، ۱۳۲۲، صفحه ۱۴۶
- ۹- مجله کاوه، دوره جدید، سال ۲، شماره ۴
- ۱۰- فتوح البلدان بلاذری، ترجمه دکتر آذرنوش، چاپ بنیاد فرهنگ، صفحه ۱۵۶
- ۱۱- تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از زرتشت تا رازی) تألیف رفیع، صفحه ۸۱
- ۱۲- ادب الکتاب، چاپ قاهره، صفحه ۲۱۹-۲۱۸
- ۱۳- تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تألیف استاد سعید نفیسی، صفحه ۱۶۱
- ۱۴- الفخری، صفحه ۱۸۶؛ تاریخ طبری، جزء سوم، صفحه ۳۲۰
- ۱۵- آثار الباقیه، صفحه ۱۲۱
- ۱۶- تاریخ ادبی ایران، تألیف پروفیسور ادوارد براون، جلد اول، ترجمه علی پاشا صالح، صفحه ۳۷۵
- ۱۷- درحال حاضر نیز با در نظر گرفتن کیسه روز دهم مهر را در روز جشن مهرگان به حساب می‌آورند. (رفیع)